



انواع پرسشها

محمد علی محمدی

اشاره

در شماره قبل، علاوه بر تعریف و اهمیت روش‌شناسی، دو مورد از انواع پرسشها (پرسشهای ارتباطی و انکاری) را بررسی کردیم، و اینک چند مورد دیگر از این انواع را بحث می‌کنیم.

۳. آموزشی

یکی دیگر از انواع پرسشها، پرسشهای آموزشی است. این نوع پرسشها غالباً در کلاسهای آموزشی و منابر کاربرد دارند. پیامبر و امامان علیهم‌السلام از این روش بسیار و به بهترین شکل استفاده می‌کردند. در

اینجا به طور خلاصه به شیوه‌های ترغیب به سؤال در سیره معصومان علیهم‌السلام اشاره می‌شود:

۱. گاهی برای اینکه مطالبی را به دیگری بگویند، از او می‌پرسیدند: آیا فلان مطلب را به تو بگوییم؟ پس از اینکه از این طریق توجه مخاطب را به خود جلب می‌کردند و یا نیاز او را به یادگیری بر می‌انگیختند، مطلب را برای او بیان می‌کردند. امام باقر علیه‌السلام به کسانی که در محضر او بودند، فرمود:

«أَلَا أَنْتَبِّحُكُمْ بِشَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْوهُ يَبْغِدُ السُّلْطَانَ وَ الشَّيْطَانَ مِنْكُمْ؟ فَقَالَ أَبُو

کنید؛ چرا که این کار گناهان را پاک کند.^۱

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز روزی به اصحاب فرمود: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يَنْجِيكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ يُدِيرُ أَرْزَاقَكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ؛ أَيَا شِمَا رَا بَه سِلَاحِي رَاهِنَمَائِي نَكْنَم كَه شِمَا رَا اَز دَشْمَنَان رَهَائِي دَهْد وَ رُوزِي شِمَا رَا فِرَاوَان سَازَد؟ عَرَضُ كَرَدْنَد: چَرَا، فِرْمُود: پَرُورْد گَارْتَان رَا دَر شَب وَ رُوز بَخَوَانِيد؛ زِيْرَا سِلَاحِ مُؤْمِن دَعَا اسْت.»

۲. در مواردی نیز معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام جملات یا اصطلاحاتی می فرمودند که مردم معنی آن را نمی فهمیدند. وقتی در ذهن شنونده سؤال ایجاد می شد و آنان از معنی آن اصطلاح می پرسیدند، بحث آغاز می شد.

حذیفة بن منصور می گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «اتَّقُوا الْعَالِقَةَ فَإِنَّهَا

حَمْسَةٌ: بَلَى أَخْبَرْنَا بِهِ حَتَّى نَفْعَلَهُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقَةِ فَبَكَّرُوا بِهَا فَإِنَّهَا تُسَوِّدُ وَجْهَ إِبْلِيسَ وَ تَكْسِرُ شِرَّةَ السُّلْطَانِ الظَّالِمِ عَنْكُمْ فِي يَوْمِكُمْ ذَلِكَ وَ عَلَيْكُمْ بِالْحُبِّ فِي اللَّهِ وَ التَّوَدُّدِ وَ الْمُوَازَرَةِ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَإِنَّهُ يَقْطَعُ دَابِرَهُمْ؛ أَيَعْنِي السُّلْطَانَ وَ الشَّيْطَانَ وَ الْخَوَافِي فِي الإِسْتِغْفَارِ، فَإِنَّهُ مَحْتَاةٌ لِلذُّنُوبِ؛ أَيَا شِمَا رَا اَز چِيزِي بَا خَبِر نَكْنَم كَه چُون بَدَانِ عَمَلِ كَنِيد، سَلْطَانِ وَ شَيْطَانِ اَز شِمَا دُور شُونَد؟ پَس اَبُوحَمَزَه عَرَضُ كَرَد: بَلَه! اَنْ رَا بفرمایید تا بدان عمل کنیم. پس امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: بر شماست که روز را با صدقه آغاز نمایید؛ چرا که صدقه شیطان را روسیاه کند و در آن روز، خشم گیری سلطان ستم پیشه را بر شما بی اثر سازد. و بر شماست دوستی در راه خدا و مهرجویی و همیاری در انجام کردار نیک؛ زیرا این کار ریشه آن دو؛ یعنی سلطان و شیطان را قطع می کند و در آموزش خواهی پافشاری

۱. تحف العقول عن آل الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ص ۳۹۲؛

تحف العقول، ترجمه حسن زاده، ص ۵۱۷.

مطالب بیش تری را بخواهد. این امر چند فایده داشت: یکی اینکه مخاطب با طرح سؤال در فرایند آموزش شرکت می‌کرد و نوعی یادگیری فعال تحقق می‌یافت. دوم اینکه محتوای آموزشی بیش از سطح فهم و استعداد مخاطب بیان نمی‌شد. سوم اینکه جلسه آموزش برای دانش آموز و دانشجو کسالت آور و خسته کننده نمی‌شد؛ زیرا در این صورت هم فعالیت دانش آموز موجب خستگی او نمی‌شود و هم قابل فهم بودن مطالب برای او نشاط آور می‌گردد. برای مثال: نقل شده است که ابوحنیفه برای تحصیل علم نزد امام صادق علیه السلام آمد. امام به او فرمود: «پس هر گاه اراده تحصیل علم کردی، اول حقیقت بندگی را در خود ایجاد کن و علم را با عمل به آن، بخواه و از خدا طلب فهم کن که او به تو خواهد داد.» ابوحنیفه می‌گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: حقیقت عبودیت چیست؟ فرمود: «حقیقت عبودیت در سه چیز است: اول اینکه بنده هر آنچه را خدا به او

تُعَيِّتُ الرَّجَالَ؛ از حلقه بپرهیزید که انسان را می‌میراند.» پرسیدم: حلقه چیست؟ فرمود: «قَطِيعَةُ الرَّحِمِ؛ قطع رحم.»^۱

این شیوه در بالا بردن کیفیت و ایجاد یادگیری پایدار تأثیر به سزایی دارد. در واقع این شیوه یکی از شیوه‌های مشهور و معروف نزد دانشمندان علم معانی و بیان است که معتقدند؛ اگر مطلبی مبهم گفته و سپس توضیح داده شود در جان آدمی بهتر جای می‌گیرد.^۲

۳. گاهی نیز معصومان علیهم السلام مطلب را به وضوح بیان نمی‌کردند؛ بلکه آن را سربسته و یا در سطح پایین بیان می‌کردند تا شاگردی که مطلب برایش مبهم است و یا خواهان فهم بیشتر است، با طرح سؤال خود، از امام

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱۰.

۲. شرح الرضی علی کافیة - رضی الدین استرآبادی، تحقیق یوسف حسن عمر، نشر مؤسسه الصادق، تهران، ج ۲، ص ۷۲، همان، ج ۳، ص ۴۲۹؛ مختصر المعانی، سعد الدین تفتازانی، نشر دارالفکر، اول، قم، ۱۴۱۱ ق، ج ۸۵.

درسی داشتند؛ ولی حتی آنها نیز غالباً درشان به گونه‌ای نبود که بر کرسی تدریس بنشینند و در موضوع خاصی به صورت سخنرانی تدریس کنند؛ بلکه در غالب موارد، شیوه اصلی تدریس آنان همین روش سؤال و جواب بوده است. یکی از نویسندگان در این باره می‌نویسد:

«در مسجد پس از نماز، امام علیه السلام رو به مردم می‌کرد و یا حلقه درس، طوری بود که صدر و ذیل نداشت و امام علیه السلام احتیاجات روز مردم را یک‌یک می‌پرسید و به آنها می‌آموخت و می‌فرمود: «هر چه می‌خواهید پرسید.» هر فردی از افراد به مقتضای نیاز روحی و معنوی خود، یا بر حسب احتیاجات محیط زندگی و احکام دین، مسائلی می‌پرسید و امام علیه السلام به او پاسخ می‌دادند و سایرین نیز می‌شنیدند؛ لذا علوم مکتب جعفری علیه السلام سبک کلاسیک نداشت که هر یک از شاگردان مخصوص ریاضی، طبیعی و کلامی

داده، ملک خود ندانند؛ زیرا بندگان ملک نمی‌شوند...»^۱

در این روایت اگر سؤال ابوحنیفه از حقیقت بندگی نبود، امام وارد آن بحث نمی‌شد؛ ولی با سؤال او امام مطالب بسیار سودمندی را بیان کرد که راه‌گشای کسانی است که می‌خواهند قدم در راه عرفان و شناخت خدا بگذارند.^۲

۴. یکی از روشهای بسیار معمول امامان علیهم السلام تشکیل جلسات پرسش و پاسخ بود که در آن هر کس از هر موضوعی سؤال داشت، خدمت امام ارائه می‌کرد و حضرت پاسخ سؤالش را می‌داد.

در میان معصومان علیهم السلام، امام باقر و صادق علیهم السلام از کسانی بودند که بهترین موقعیت را برای نشر احکام و معارف اسلامی داشتند و به اصطلاح رسماً تدریس می‌کردند و حوزه

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. رک: مقاله: روش سؤال و جواب در سیره آموزشی معصومان علیهم السلام، نشریه حوزه و دانشگاه،

انحصاراً آن بحث مربوط به خود را نقل کنند؛ بلکه وقتی سؤال می‌شود، همه اصحاب، آن را به صورت روایت نقل می‌کردند. در نهایت، هر کس ذوق و سلیقه‌اش در هر رشته بیشتر و قوی‌تر بود و شمّ علمی مخصوصی داشت، درباره آن علم، مسائل و دقایق بیشتر می‌پرسید و روی آن مسائل بحث می‌کرد.^۱

جلسات پرسش و پاسخ؛ بویژه اگر جلسات باز باشد و به علم خاصی منحصر نشود، فواید بسیاری دارد که خسته نشدن مستمعان، اشتغال مباحث بر آنچه مورد نیاز مردم است، رضایت نسبی غالب افرادی که در جلسه شرکت دارند، افزایش روحیه پرسشگری و ... از جمله فواید آن است؛ البته برگزاری چنین جلساتی به فنون مناسبی نیاز دارد که - انشاء الله - در مباحث آینده به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۴. تقریری

در پرسش تقریری برای یادآوری معلومات افراد و اقرار گرفتن از آنان، مطلبی از آنها پرسیده می‌شود. آنان پاسخ سؤال را می‌دانند؛ ولی این پرسش مقدمه‌ای می‌شود تا گوینده مطلب مهم را القا کند. موارد استفهام تقریری در قرآن بسیار زیاد است؛ مانند:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ﴾^۲ «آیا ندیدی پروردگارت با قوم "عاد" چه کرد؟»

﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ﴾^۳ «آیا برای او چشم قرار ندادیم؟»

﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾^۴ «آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟»

با توجه به کثرت موارد کاربرد این نوع استفهام در قرآن، می‌توان نتیجه

۲. فجر/۶.

۳. بلد/۸.

۴. ضحی/۶.

۱. زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام، عمادزاده، ج ۲، ص ۹۹.

سؤالات تعتی می‌پرسد، به دنبال پاسخ سؤال نیست؛ از اینرو روش پاسخ‌دهی به سؤالات ایذایی و حتی درخواستهای غیرمنطقی متفاوت است. به آیات زیر توجه کنید:

﴿ وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْثًا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا * أَوْ يَلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنزًا أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا * أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴾^۱

«و گفتند: چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟»^۱ چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انداز کند؟ یا گنجی (از آسمان) برای او فرستاده شود؟ یا باغی داشته باشد که از [میوه] آن بخورد؟^۱ «و ستمگران گفتند: شما تنها از مردی مجنون پیروی می‌کنید! بین چگونه بر تو

گرفت که یکی از بهترین راههای تفهیم مطالب و حتی پاسخ‌دهی به سؤالات، استفاده از استفهامهای تقریری است که پس از آنکه مخاطب مطلبی را که خودش قبول دارد مجدداً بر آن تأکید کرد، آمادگی او برای درک مطلب و قبول مطلبی که گوینده القا می‌کند بسیار بیش‌تر خواهد بود. این روش به روش سقراطی نیز مشهور است.

۵. تعنتی

این قسم از سؤال نه استفهام حقیقی است و نه استفهام مجازی؛ بلکه سؤالهای ایذایی است؛ یعنی پرسشهایی که پرسشگر برای فهمیدن، آموختن و حتی یاد دادن مطرح نمی‌کند؛ بلکه برای به رخ کشیدن دانشش به گوینده یا اثبات ضعف او یا مسخره کردن مطرح می‌کند. سؤال تعنتی؛ یعنی سؤال برای آزار دادن و فرار از انجام وظیفه و در واقع نوعی بهانه‌جویی. روشن است کسی که

مثلاً زدند و گمراه شدند، آنگونه که قدرت پیدا کردن راه را ندارند!»

چنانکه در آیات فوق روشن است، سؤالات و درخواستهای مشرکانی که نمی‌خواستند ایمان بیاورند، سؤالات معقولی نبود؛ از اینرو خداوند در دو آیه بعدی ابتدا به این نکته اشاره می‌کند که این مطالب که درباره پیامبر می‌گویند، چیزهایی نیست که خداوند از انجام آن عاجز باشد؛ ولی اینان بهانه‌جویی هستند که برای تکذیب قیامت این سخنان را بیان می‌کنند و از اینرو به جای پاسخ صریح به این درخواستها، انگیزه پرسیدن آنان را مورد توجه قرار داده و به آنان یادآور می‌شود که عذاب تکذیب‌کنندگان آتشی سوزان است.^۱

۱. ترجمه آیات چنین است: زوال ناپذیر و بزرگ است خدایی که اگر بخواهد برای تو بهتر از این قرار می‌دهد. باغهایی که نرها از زیر درختانشان جاری است. و [اگر بخواهد] برای تو کاخهایی مجلل قرار می‌دهد. [اینها همه بهانه است]؛ بلکه آنان قیامت را تکذیب کرده‌اند و ما برای کسی که قیامت را تکذیب کند، آتشی شعله‌ور و سوزان فراهم کرده‌ایم! (فرقان/۱۲ - ۱۳).

با توجه به نمونه‌ای که ذکر شد و موارد فراوان دیگری که در آیات و روایات وجود دارد، به نظر می‌رسد چند اصل در پاسخ‌دهی به سؤالات تعنتی باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. توجه به انگیزه‌های کسی که اینگونه سؤالات را مطرح می‌کند: اگر بتوان انگیزه او را کشف کرد، باید به جای پاسخ‌دهی به سؤالات او انگیزه‌هایی را که در اینگونه سؤالات دارد رد و نفی کرد؛ چنانکه گذشت، به نظر می‌رسد انگیزه اصلی مشرکان از طرح این سؤالات تعنتی بازداشتن پیامبر از رسالتش بوده است؛ از اینرو ابتدا سعی کردند با تطمیع و تهدید، آن حضرت را از راهی که در پیش گرفته، بازدارند؛ ولی چون به این کار موفق نشدند، به سوی سؤالات تعنتی روی آوردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در پایان بر رسالت خود و الهی بودن آن تأکید کرد؛ چنانکه در پاسخ پیشنهادات مالی و مقام نیز بر همین مطلب تأکید کرد.

۲. عدم پاسخ‌دهی صریح به سؤالات تعنتی: در برخی از موارد مناسب است

آنچه را که رهنمائییت نمی‌کند رها کن!»

✓ امیر المؤمنین علیه السلام به کسی که مسئله مشکلی را از آن حضرت پرسیده بود، فرمود: «سَلُّ تَفْقَهًا وَ لَا تَسْأَلُ تَعْتًا فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْقَالِمِ وَإِنَّ الْقَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ»^۱ برای فهمیدن مطلب سؤال کن؛ نه برای [به زحمت انداختن و] آزار دادن. به درستی که جاهلی که دنبال فراگیری است، شبیه عالم است و عالمی که بیراهه می‌رود شبیه جاهل است.»

✓ آن حضرت در ذم برخی از مردم زمانه‌اش می‌فرماید: «سَأَلْتَهُمْ مُتَعَتًا وَ مُجِيبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ»^۲ سؤال کننده آنها آزار و اذیب کننده است و جواب دهنده آنها به سختی می‌افتد.»

به سؤالات تعتی پاسخ داده شود؛ ولی در غالب موارد اگر پاسخ صحیح نیز داده شود، پرسشگر و شبهه‌کننده نخواهد پذیرفت و بلافاصله شبهه دیگری را مطرح خواهد کرد؛ از اینرو لازم نیست پاسخ صریحی به او داده شود.

۳. راهنمایی پرسشگر و درخواست برای ترک پرسشهای تعتی: اگر پاسخگو مصلحت را در پاسخ دهی به سؤالات تعتی دید، باید به او یادآوری کند که از چنین سؤالاتی بپرهیزد؛ چنانکه در روایات فراوانی به این مطلب اشاره شده است؛ از جمله:

✓ امیرمؤمنان علیه السلام به ابن الکواء فرمود: «وَيْلَكَ! سَلُّ تَفْقَهًا وَ لَا تَسْأَلُ تَعْتًا، وَ يَلِكَا! سَلُّ عَمَّا يَغْنِيكَ وَ دَعْ مَا لَا يَغْنِيكَ»^۱ وای بر تو، برای برای فهمیدن مطلب سؤال کن؛ نه برای اذیت کردن، و ای بر تو، از چیزی سؤال کن که تو را راهنمایی کند و

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۲۲.

۱. الفارات، ابراهیم بن محمد النقفی، ج ۲،

ص ۳۳۷.

ممکن است پرسشگر نپذیرد و شمارش موهای سر نیز مشکل است.)

۶ پرسشهای بیهوده

پرسشهای بیهوده به پرسشهایی گفته می‌شود که دانستن پاسخ آن هیچ فایده‌ای ندارد؛ چنانکه ندانستن آن نیز هیچ اشکالی ندارد. در روایتی می‌خوانیم: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شدند و دیدند مردم اطراف شخصی جمع شده‌اند. فرمود: این کیست؟ پاسخ دادند: علامه است. فرمود: علامه چیست؟ گفتند: یعنی به نسیهای اعراب و مطالب جاهلیت و اشعار عربی دانا است. فرمود: این دانشی است که ندانستن آن به کسانی که آن را نمی‌دانند ضرری نمی‌رساند، و کسی که می‌داند نیز برایش فایده‌ای ندارد. سپس حضرت اصول علوم سودمند را فرمودند که شامل عقاید، اخلاق و احکام است.^۲

✓ امام صادق علیه السلام به عنوان بصری فرمود: «أَمَّا اللُّوَاتِي فِي الْعِلْمِ فَاسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهَلْتَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعْتَبَا؛ اِمَّا اموری که در باب علم است: پس آنچه نمی‌دانی از علما پرس و بر حذر باش از اینکه برای اذیت و آزار کردنشان سؤال کنی!»

۴. توجه دادن افراد به اینکه چنین سؤالاتی معنی است و پاسخ ندادن به آن، به همین علت است: در روایتی می‌خوانیم: حضرت علی علیه السلام فرمود: قبل از آنکه مرا از دست بدهید، از من (مسئولاتان را) پرسید! شخصی برخاست و عرض کرد: روی سر من چند تار مو است؟ امیرمؤمنان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از سؤالت به من خبر داده بود ... و اگر اثبات آنچه از آن پرسیدی مشکل نبود، پاسخت را می‌دادم؟ (هر تعدادی که گفته شود،

۱. همان، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. ارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۳۳۰، احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۳۸۹، مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۰۵، بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۱۲، ص ۳۱۳.

۳. «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَسْجِدَ فَرَأَى جَمَاعَةً قَدْ اطَّافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: عَلَمَةٌ. فَقَالَ: وَمَا الطَّامَةُ؟ فَقَالُوا لَهُ: أَعَلِمَ النَّاسُ بِأَسْنَابِ الْعَرَبِ وَ وَجَاهِهَا وَ أَسْمَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَنْفَعُ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ. "نَسَمٌ قَالَ

است: یکی از مواردی که پیامبر از آن به خداوند پناه می‌برد، دانش غیر سودمند بوده است.^۲

ب. سعی کند از این سؤالات برای ارتباط با پرسشگر استفاده کند.

پ. اگر به پرسشگر یادآوری کرد که بهتر است به سؤالات مهم‌تر بپردازد، نمونه‌ای از سؤالات مهم‌تر دانستنیهایی را که دانستن آن بسیار سودمند است به او یادآوری کند؛ چنانکه در حدیثی که گذشت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از یادآوری علمی که فایده‌اش ناچیز است، به علمی که بسیار مهم است اشاره فرمود.

هر چند پرسشهای تعتی و بیهوده در بسیاری از موارد یکسان هستند و بسیاری از پرسشهای تعتی نیز بیهوده‌اند؛ ولی نمی‌توان این دو را یکسان دانست؛ بلکه نسبت بین آنها عموم و خصوص من وجه است. در پرسشهای بیهوده، پاسخ‌دهنده باید به چند نکته توجه کند:

الف. ضمن پاسخ دادن به پرسش، به گونه‌ای بسیار ظریف یادآوری کند که بهتر است به جای پی‌گیری اینگونه سؤالات، به دنبال دانسته‌هایی برود که برایش سودمند است؛ چنانکه در دعاها اشاره شده^۱ و گفته شده

النَّبِيُّ ﷺ "إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَّاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ" (کافی،

شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۲؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۳۴۰؛ شرح اصول کافی، ملا محمد صالح مازندرانی، ج ۲، ص ۲۱؛ وسائل الشیعه (آل‌البيت)، حر عاملی، ج ۷۱، ص ۳۲۷).

۱. بخشی از تعقیب نماز عصر چنین است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْتَجَبُ» (بحارالانوار، ج ۲، ص ۵۹؛ مفاتیح الجنان، تعقیبات نماز عصر؛ جامع عباسی، شیخ بهاء الدین عاملی (شیخ بهائی)، موسسه انتشارات فراهانی، تهران، ص ۶۶).

۲. مستدرک الوسائل، المیرزا النوری، ج ۵، ص ۷۰؛ سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار الفکر، بیروت، ج ۲، ص ۱۲۶۱ که روایت سنن چنین است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْارْبَعِ: مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ دُعَاءٍ لَا يُسْتَجَبُ» رسول خدا ﷺ می‌فرمود: [خدایا!] از چهار چیز به تو پناه می‌برم؛ از علمی که نفعی ندارد و قلبی که خاشع نیست و نفسی که سیر نمی‌شود و دعایی که شنیده نمی‌شود.»

ت. از جمله وظایف روحانیون، معلمان و مربیان، اساتید، مراکز فرهنگی و دینی و همه دست‌اندرکاران امور فرهنگی جامعه این است که خود نیز از مطرح کردن این‌گونه سؤالات بپرهیزند و جامعه را به جای آنکه به این‌گونه امور سوق دهند، به علوم مهم‌تری رهنمون شوند. یکی از مشکلات جامعه امروز ما که مسئولان امور فرهنگی نیز در آن دخالت دارند، سوق دادن جامعه به سوی سؤالاتی است که به فرموده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ؛ به کسی که آن را نمی‌داند ضرر نمی‌رساند و به کسی که آن را می‌داند، نفعی نمی‌رساند.»

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

۷. پرسشهای ممنوع

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که پرسیدن، کلید فهم حقایق است و در آیات و روایات اسلامی نیز به مسلمانان دستور اکید داده شده است که هر چه را نمی‌دانند، بپرسند؛ ولی

این اصل اساسی تعلیم و تربیت استثنایی دارد و آن اینکه؛ گاهی پنهان بودن پاره‌ای از مسائل برای حفظ نظام اجتماع و تأمین مصالح افراد بهتر است. در این‌گونه موارد جستجوها و پرسشهای پی‌درپی برای پرده برداشتن از روی واقعیت، نه تنها فضیلتی نیست؛ بلکه مذموم و ناپسند می‌باشد، مثلاً غالب پزشکان صلاح می‌دانند که بیماریهای سخت و وحشتناک را از شخص بیمار پنهان کنند. گاهی تنها اطرافیان را در جریان می‌گذارند. همچنین مردم در همکاریهای خود نیاز به خوش‌بینی دارند و برای حفظ این سرمایه بزرگ، صلاح این است که از تمام جزئیات حال یکدیگر باخبر نباشند؛ زیرا هر کس نقطه ضعفی دارد و فاش شدن نقطه‌های ضعف، همکاریهای افراد را با اشکال مواجه می‌کند، همچنین ممکن است کسی پشت سر دوست خود حرفی زده باشد، تا زمانی که شخص از آن حرف اطلاعی ندارد، ارتباطش با وی بسیار مناسب و

«وای بر تو! چرا این همه اصرار می‌کنی؟ اگر در جواب تو بگویم: بلی، حج در همه سال بر همه شما واجب می‌شود و اگر در همه سال واجب باشد، توانایی انجام آن را نخواهید داشت و اگر با آن مخالفت کنید، گناهکار خواهید بود؛ بنابراین، مادام که چیزی به شما نگفته‌ام، روی آن اصرار نورزید؛ زیرا [یکی از] اموری که باعث هلاکت [بعضی از] اقوام گذشته شد، این بود که لجاجت و پرحرفی می‌کردند و از پیامبرشان زیاد سؤال می‌نمودند؛ پس هنگامی که به شما دستوری می‌دهم، به اندازه توانایی خود آن را انجام دهید. «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» و هنگامی که شما را از چیزی نهی می‌کنم، خودداری کنید» آیات فوق نازل شد و آنها را از این کار بازداشت.^۱

۱. در شأن نزول آیات فوق در منابع حدیث و تفسیر اقوال مختلفی دیده می‌شود؛ ولی آنچه گذشت با آیات فوق و تعبیرات آن سازگارتر است و از حضرت علی رضی الله عنه نقل شده است.

خوب باشد؛ ولی اگر بداند، باعث مشکلات زیادی می‌شود و ... خلاصه اینکه هر چند دانستن خوب است؛ ولی در برخی موارد ندانستن باعث می‌شود که از بسیاری مشکلات جلوگیری شود. از اینرو دین مقدس اسلام نیز در برخی موارد از مردم خواسته است از برخی سؤالات بپرهیزند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تُنْبَذَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ...﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند...»^۱

در شأن نزول این آیه می‌خوانیم: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه‌ای خواند و دستور خدا را درباره حج بیان کرد. شخصی گفت: آیا این دستور برای هر سال است و همه سال باید حج بجا بیاوریم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به سؤال او پاسخ نگفت؛ ولی او لجاجت کرد و سؤال خود را تکرار نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

با توجه به این روایت و روایات مشابه، روشن می‌شود که یکی از مواردی که پرسش ممنوع است، پرسیدن از آیندهٔ انسانها و گناهانی است که انجام داده‌اند و ممکن است موجب جهنمی شدن آنان بشود؛ چنانکه از این دسته روایات می‌توان عدم جواز افشای اسرار و جواز کتمان اینگونه اسرار را استفاده کرد.

ب. امام باقر علیه السلام در پاسخ به پرسش درباره پنی‌های موجود در بازار مسلمانان و اینکه ممکن است مایهٔ پنی‌ش از میده باشد، فرمود: «اشتر من رجل مسلم و لا تسأله عن شيء؛» [پنی را] از شخص مسلمان بخر و از چیزی مپرس.»

با توجه به این روایت و روایات مشابه که بسیار زیاد هستند، بسیاری از فقها معتقدند در این موارد پرسیدن نه تنها مستحب نیست؛ بلکه می‌توان قائل به کراهت آن شد؛ چنانکه به عنوان نمونه درباره گوشت‌های موجود در بازار مسلمانان، لازم نیست بپرسید

چند مورد دیگر از مواردی که پیامبر صلی الله علیه و آله یا امامان علیهم السلام از پرسیدن نهی کرده‌اند، چنین است:

الف. مردی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید: ای پیامبر خدا! آیا من بهشتی‌ام یا جهنمی؟ فرمود: تو در بهشتی. سپس دیگری برخاست و گفت: آیا من بهشتی‌ام یا جهنمی؟ فرمود: تو در جهنمی. سپس فرمود: در آنچه من ساکت ماندم، شما هم ساکت باشید، و اگر نبود که هم‌دیگر را دفن نمی‌کردید، جهنمیان شما را معرفی می‌کردم، تا آنان را هنگام مرگ بشناسید و اگر به این کار فرمان می‌یافتم، بی‌گمان انجام می‌دادم.^۱

(تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۹۶، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۳۸۶، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۵۵).
 ۱. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدین هبشمی، دار الکتب علمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ق، ج ۷، ص ۱۸۸؛ المصنف، ابن ابی شیبہ کوفی، تحقیق سعید محمد اللحام، چاپ اول، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۴۲۸؛ مستد ابی یعلی موصلی، احمد بن علی بن منسی تمیمی، تحقیق سلیم اسد، دارالمأمون للتراث، ج ۱، ص ۶۷.

در این روایت به روشنی مواردی که پرسیدن جایز نیست، مشخص شده است.

د. کاهلی از مردی روایت می‌کند که وی از امام صادق علیه السلام پرسیده بود: من از راهی می‌گذرم که آب ناودان بر من می‌ریزد، در هنگامی که می‌دانم وضو می‌گیرند. حضرت فرمود: «اشکالی ندارد و از من پرس.»^۳

از مجموع آنچه گذشت روشن می‌شود که مهم‌ترین سؤالاتی که از پرسیدن آن نهی شده‌ایم، برخی امور غیبی یا قیودی است که شارع مقدس به واسطه مصلحت در آن سکوت کرده است. و حکم را مطلق وضع کرده؛ چنانکه تجسس در امور شخصیه و احوال خصوصی مردم نیز چنین است. ادامه دارد...

که ذابح مسلمان بوده یا نه، بسم الله گفته یا نه و ...^۱ از آنچه گذشت، سرنوشت دسته دیگری از پرسشهای ممنوع روشن می‌شود که عبارتند از: وسواس در حلیت و حرمت، همچنین طهارت و نجاست مواد غذایی موجود در بازار و خانه‌های مسلمانان.

ج. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «خَمْسَةٌ أَشْيَاءَ يَجِبُ عَلَى الْقَاضِيِ الْأَخْذُ فِيهَا بِظَاهِرِ الْحُكْمِ الْوَلَايَةِ وَالْمَنَاجِحِ وَالْمَوَارِيثِ وَالذَّبَائِحِ وَالشَّهَادَاتِ إِذَا كَانَ ظَاهِرُ الشُّهُودِ مَأْمُونًا جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ وَلَا يُسْأَلُ عَنْ بَاطِنِهِمْ»^۲ در ۵ مورد بر قاضی لازم است به ظاهر حکم کند: در امر ولایت، ازدواجها، ارثها، ذبایح و شهادتات و هرگاه ظاهر گواهان درست و راست باشد، گواهی آنها پذیرفته شود و از باطن کار آنها نباید پرسیده شود.^۴

۱. بحار الانوار، همان.

۲. خصال، ج ۱، ص ۳۱۱؛ همان، ترجمه کمره‌ای.

ج ۱، ص ۲۷۹.

۳. رک: میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۱۷.